

# تاریخ صفویه

نسیم خلیلی



سروش اساهه: خلیلی، نسیم، ۱۳۶۰ –

عنوان و نام پدیدآور: تاریخ صفویه / نسیم خلیلی.

مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری: ۱۳۴ ص: مصور، عکس، نقشه.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۱۱-۶۹۳-۴ ISBN 978-964-311-693-4

یادداشت: فیلم.

یادداشت: کتابنامه ص. ۱۲۷ - ۱۲۹.

یادداشت: نمایه.

موضوع: ایران - تاریخ - صفویان، ۹۰۷ - ۱۱۴۸ق.

رده‌بندی کنگره: ۲۸۸/خ ۱۱۷۶ DSR

رده‌بندی دیوبین: ۹۵۵/۰۷۱

شماره کتابخانه ملی: ۴۲۲۷۰ - ۸۵م



انتشارات ققنوس

تهران ، خیابان انقلاب ، خیابان شهدای زاندارمری

شماره ۲۱۵ ، ۰۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

\* \* \*

نسیم خلیلی

تاریخ صفویه

چاپ اول

۳۰۰ نسخه

۱۳۸۷

چاپ شمشاد

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۱۱-۶۹۳-۴

ISBN: 978 - 964 - 311 - 693 - 4

[info@qoqnoos.ir](mailto:info@qoqnoos.ir)

[www.qoqnoos.ir](http://www.qoqnoos.ir)

*Printed in Iran*

نورمان ۳۵۰۰

## فهرست

رویدادهای مهم در تاریخ صفویه .....	۶
پیشگفتار: سرآغازی بر یک مقطع تاریخی .....	۹
۱. نیم‌نگاهی به گذشته .....	۱۵
۲. تشکیل سلسله .....	۲۹
۳. پادشاه جمشید جاه .....	۴۷
۴. مردی که با کودتا به قدرت رسید .....	۶۳
۵. دولت صفویه در سرنشیبی .....	۸۷
یادداشت‌ها .....	۱۱۰
برای مطالعه بیشتر .....	۱۲۵
منابع .....	۱۲۷
نمایه .....	۱۳۱

## رویدادهای مهم در تاریخ صفویه

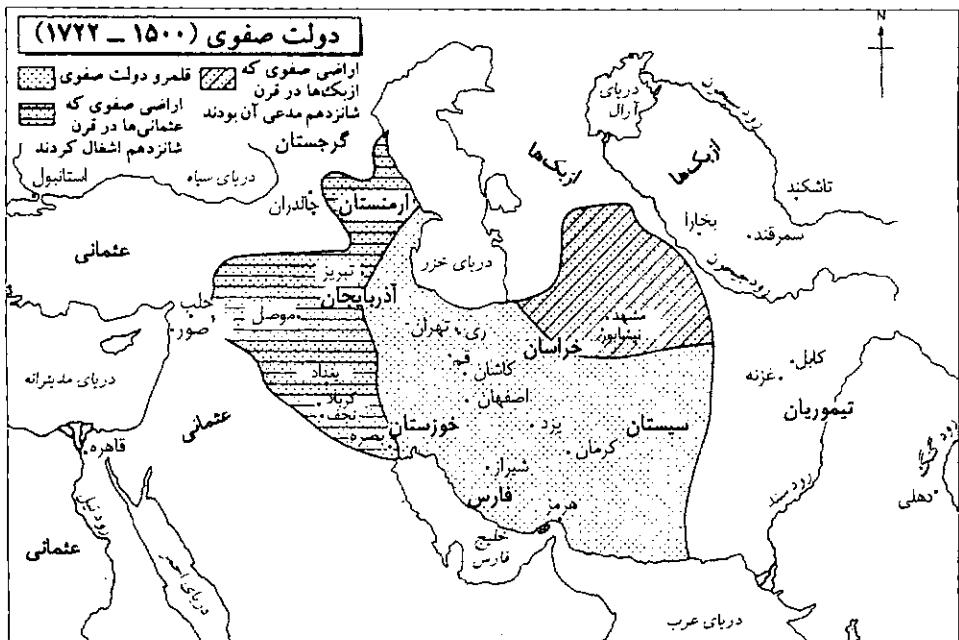
۹۵۰	۹۰۰	۸۵۰	۸۰۰	۷۵۰	۷۰۰	۶۵۰
دوم رجب ۹۲۰ ه.ق	آغاز حضانت و پاسداری کارکیا میرزا علی، فرمانروای گیلان از فرزند حیدر، اسماعیل.	۶۵۰ ه.ق	تولد شیخ صفی الدین اردبیلی.	۶۰۰ ه.ق	مرگ شیخ صفی الدین اردبیلی.	۵۵۰ ه.ق
جنگ چالدران.						
دومن هجوم ازیکان به قلمرو حکومت صفوی.	تابستان ۹۰۵ ه.ق	ترک لاهیجان از سوی اسماعیل دوازده ساله.	بهار ۸۰۶ ه.ق	بدار تیمور از اردبیل و ملاقات افسانه‌ای او با خواجه علی سیاهپوش.	۷۳۵ ه.ق	
روی کار آمدن شاه طهماسب.	شعبان ۹۰۵ ه.ق	لشکرکشی اسماعیل به ارزنجان در شرق آناتولی.	۸۱۱ ه.ق	آغاز رهبری جنید به عنوان یکی از مهم‌ترین رهبران صفوی.	۹۳۰ ه.ق	
تابستان ۹۲۳ ه.ق	نبرد اسماعیل با شیروانشاهان برای گرفتن انتقام اجدادش.	۸۶۰ ه.ق	مرگ جنید در نبرد با شیروانشاه.	۹۳۴ ه.ق	ناجگذاری شاه اسماعیل.	۸۷۲ ه.ق
پرتاب تیری از سوی شاه طهماسب به سوی دیوسلطان روملو و برکناری او از سمتش.	جمادی الآخر ۹۰۶ ه.ق	دستور تعقیب قزلباشان آناتولی از سوی سلطان عثمانی.	۸۸۸ ه.ق	نخستین لشکرکشی حیدر به سرزمین چرکس‌ها.	۹۳۵ ه.ق	از هم پاشیدگی اتحادیه قراقوینلوها.
تصرف مشهد و استرآباد توسط عبیدالله‌خان ازیک.	۹۰۷ ه.ق	ناجگذاری شاه اسماعیل.	۸۹۲ ه.ق	دومین لشکرکشی حیدر به سرزمین چرکس‌ها.	۹۳۶ ه.ق	
جنگ با ازیک‌ها و شکست سپاه ایران. نبرد جام.	۹۰۷-۸ ه.ق	دستور تعقیب قزلباشان آناتولی از سوی سلطان عثمانی.	۸۹۴ ه.ق	مرگ حیدر در طبرسرا ن توسط سپاهیان شیروانشاه.	۹۳۵ ه.ق	
شکست شورش ذوقفار و تصرف بغداد به وسیله شاه طهماسب.	ذوالحجہ ۹۰۸ ه.ق	فروپاشی سلسله آق قویونلو.	۸۹۶ ه.ق	مرگ حیدر بزرگ اسماعیل.	۹۳۷ ه.ق	
۳ شوال ۹۳۵ ه.ق.	۹۱۳ ه.ق	لشکرکشی شاه اسماعیل به امارت‌نشین ذوق‌القدر.	۸۹۷ ه.ق	مرگ سلطان عقبو آق قویونلو.	۹۴۰ ه.ق	
شکست شورش ذوق‌القدر.	۹۱۶ ه.ق	شکست شیک‌خان ازیک توسط شاه اسماعیل اول.	۸۹۸ ه.ق	مرگ سلطان عقبو آق قویونلو.	۹۴۰ ه.ق	
آغاز اقتدار رسمی شاه طهماسب.	۷ صفر ۹۱۸ ه.ق	به قدرت رسیدن سلطان سلیمان عثمانی.	۸۹۹ ه.ق	مرگ سلطانعلی برادر بزرگ اسماعیل صفوی.	۹۵۵ ه.ق	
هجوم عثمانیان به ایران و تصرف کوتاه مدت تبریز.						

۱۱۵۰	۱۱۰۰	۱۰۵۰	۱۰۰۰
۱۰۳۸ ه.ق.	۱۰۰۷ ه.ق.	۹۶۲ ه.ق.	انعقاد نخستین پیمان صلح میان ایران صفوی و امپراتوری عثمانی معروف به صلح آماسیه.
بازپس‌گیری هرات و مشهد از دست ازبکان.	بازپس‌گیری نخجوان و ایروان در مبارزه با عثمانیان.	مرگ حیدر میرزا در منازعات دریاری.	
مقاومت سپاه صفوی در درگیری بزرگ قندھار و تصرف آن شهر.	۱۰۱۲ ه.ق.	۹۸۴ ه.ق.	
تاجگذاری شاه سلیمان.	۱۰۳۸ ه.ق.	۹۸۴ ه.ق.	تاجگذاری شاه اسماعیل دوم.
تاجگذاری شاه سلطان حسین.	۱۰۷۵ ه.ق.	۹۸۴ ه.ق.	رمضان ۹۸۵ ه.ق.
مرگ میر ویس افغان.	۱۰۳۸ ه.ق.	۹۸۵ ه.ق.	درگذشت شاه اسماعیل دوم.
انتقال دریار صفوی از اصفهان به قزوین برای تجهیز نیروی بیشتر از شمال غرب ایران.	۱۰۴۲ ه.ق.	۹۸۶ ه.ق.	دفع حملات ازبکان توسط حاکم مشهد.
حمله روسیه به سواحل جنوب غربی دریای خزر.	۱۰۴۵ ه.ق.	۹۸۷ ه.ق.	اول جمادی الاول ۹۸۷ ه.ق.
سقوط اصفهان.	۱۰۴۹ ه.ق.	۹۸۹ ه.ق.	قتل ملکه بیگم صفوی.
فرمانروایی گسیخته و بی‌تدام شاه طهماسب دوم.	۱۰۵۲ ه.ق.	۹۸۹ ه.ق.	شورش کردستان.
فرمانروایی آخرین بازمانده ناکام خاندان صفوی.	۱۰۵۲ ه.ق.	۹۹۶ ه.ق.	تاجگذاری شاه عباس کبیر.
قتل سپهسالار یاغی؛ رستم خان.	۱۰۵۵ ه.ق.	۹۹۸ ه.ق.	سرکوب صوفیان توطنه گر.
انتقال پایتخت از قزوین به اصفهان.		۱۰۰۰ ه.ق.	

پیشگفتار

سرآغازی بر یک مقطع تاریخی

در گذر تاریخ گاه نمادهایی پیدا می‌شوند که در منظومه اندیشه آیندگان، نقطه عطف لقب می‌گیرند؛ یعنی اتفاقی که همانند یک سمبول، دوره‌ای را از دوره‌های دیگر متمایز می‌کند و خود تبدیل به سرحلقه زنجیره تازه‌ای از مناسبات و مفاهیم می‌شود. یکی از این نقاط عطف در جاده پر پیچ و خم تاریخ ایران زمین، تشکیل سلسله‌ای از پادشاهان نامدار ایرانی است که به نام صفویه شناخته می‌شود. گرچه این شاهان اغلب به زبان ترکی تکلم می‌کرده‌اند و گاه به این زبان شعر می‌سروده‌اند اما اغلب پژوهندگان و مورخان، آن‌ها را رهبران حکومتی سراسر ایرانی می‌شمارند که موفق می‌شود با تماسک به زنجیره‌ای از ریسمان‌های گونه‌گون و پس از دوره‌ای از فترت تاریخی از ایران تکه‌تکه کل واحدی



بسازد. دوره صفویه بیش از دیگر دوره‌های تاریخی، نموداری روش از اتحاد یک ملت را تحت لوای عناصری قوام دهنده و پایدار می‌نمایاند؛<sup>۱</sup> و به این ترتیب است که این کل واحد به سان مزرعه‌ای یکپارچه و همانند گندمزاری گسترده جلوه می‌کند، مزرعه و گندمزاری که ایران نامیده می‌شود؛ «اگر از بالای مناره‌های مسجد جامع اوizon حسن به پایین نگاه می‌کردی، آنبوه مردم را که با نوارهای قرمزنگ<sup>۲</sup> آراسته بودند، بیشتر به مزرعه‌ای که باد ساقه‌های گندمش را آرام آرام تکان می‌داد، تشیه می‌نمودی».<sup>۳</sup> این تصویری است که نویسنده ترک، فریدون فاضل تولبنچی، از روز تاجگذاری شاه اسماعیل اول صفوی، نخستین رهبر نامدار این سلسله تاریخی که به تاج و تخت دست یافت و «صوفی دیهیم دار»<sup>۴</sup> لقب گرفت، بر لوحی سفید و خالی، نقاشی می‌کند؛ رنگ‌ها در این بوم نقاشی، در هم می‌تنند و پیکره رنگارنگ ایران را در سده‌های میانه تاریخش بر می‌سازند. گرچه این یکپارچه‌سازی از ویژگی‌های این دوره تاریخی شمرده می‌شود و به ویژه در مقایسه با فضاهای تاریخی دیگر سلسله‌ها و دیگر دوره‌ها، نمود بیشتری می‌یابد اما به نظر نمی‌رسد نخستین رهبران صفوی در تراش دادن این تدبیس، تلاش آگاهانه‌ای به خرج داده باشند و برای دستیابی به چنین اهدافی، از پیش برنامه‌ریزی کرده یا نقشه‌ای آرمانی در پس ذهن خود پرورانده باشند؛ در واقع بهتر آن است که بگوییم برآیند غیرمستقیم تکاپوهای زنجیره‌ای از مردان منتبه به فرقه‌ای به نام صفویه، ایجاد یک قلمرو یکپارچه در این بریده تاریخی است که البته در طی دوره‌ای از نوسان و فراز و نشیب به شکلی نه چندان کامل محقق شد.

با نگاهی به دورنمای تاریخی این دوره باید بپذیریم که شاه اسماعیل اول بنیانگذار سلسله صفویه برای رسمی کردن مذهب شیعه در ایران اگر در پی هدفی بود بیشتر به اهدافی خارجی می‌اندیشید؛ به نظر می‌رسد شاه اسماعیل دو هدف عمده در سر داشت؛ در وهله اول او کوشید با رسمی کردن آیین تشیع به هماورددجویی در برابر حکومت ترکمن‌های «صاحب گوسفندان سفید» بپردازد که در زیان محلی و در متون تاریخی به نام اصلی ترکی خود، آق قویونلو شناخته می‌شوند. آن‌ها شیعه بودند و شاه اسماعیل با رسمی کردن آیین تشیع در قلمرو خود که با قلمرو هم مذهبان ترکمانش تلاقی داشت، می‌کوشید از اهمیت تاریخی آن‌ها بکاهد و با چنین مقدمه‌ای به حذف آن‌ها از گردونه تاریخ شتاب بخشد. از سوی دیگر رهبر نامدار صفوی با رسمیت بخشیدن به تشیع در قلمروی که در همسایگی قدرتی سنی مذهب ایستاده بود، به راهکارهایی برای مقابله با قدرت

تحمیلی امپراتوری عثمانی می‌اندیشید؛ اگر شاه اسماعیل موفق می‌شد در کنار امپراتوری قدرتمند عثمانی، امپراتوری شیعه‌مذهب یکپارچه‌ای بسازد، می‌توانست از فشار سنگین و سهمگین عثمانی بر ایران بکاهد یا دست‌کم بکوشد از زیر برق سلطه معنوی امپراتوری عثمانی خارج شود؛ امپراتوری قدرتمندی که هم و غمث ایستادن بر فراز آیین تستنی ریشه‌دار در گستره‌ای تاریخی بود تا بدین وسیله برای خود مشروعیتی همسنگ با دیگر خلفای نامدار پیدا کند و قدرت معنوی خود را به سان چتری بر فراز ممالک اسلامی بگستراند. تشکیل قدرت شیعه‌مذهب صفویه در کنار این امپراتوری در طول دوره‌ای از تاریخ نشان داد که این اتفاق تا چه پایه توانسته است که دو فرقه مذهبی مسلط دنیا اسلام را (در سطح حکومتی) با هم برابر نشان دهد.<sup>۵</sup>

با همه این تفاسیر گرچه درست آن است که بپذیریم اسماعیل در اجرای تصمیم خود بیش از آن که در پی وحدت‌بخشی به ایرانیان باشد در آرزوی کامجویی در گستره‌ای فراتر از مرزهای خود بود، اما در عین حال باید تلویحاً این را هم بپذیریم که اسماعیل جوان در کنار همه این تدابیر سیاسی به گونه‌ای نه چندان ملموس در حال پایه‌ریزی ایرانی یکپارچه بود که



شاه اسماعیل می‌کوشید با استفاده از عنصر مذهب قلمرو خود را انسجام بخشد.

تحت لوای آین رسمی تشیع معنای تاریخی تازه‌ای پیدا می‌کرد. گرچه پیش از این هم سلسله‌هایی با رهبرانی شیعه مسلک، که مهم‌ترین آن‌ها آل بویه است،<sup>۶</sup> کوشیده بودند نگره‌های مذهبی خود را برابر جامعه ایرانی تحمل کنند اما در مقایسه‌ای گذرا آشکار می‌شود که آن‌ها هرگز تا این پایه در یکسان‌سازی فکری ایرانیان در یک دوره زمانی نسبتاً طولانی موفق نبوده‌اند. اسماعیل این اقدام خود را در میان هاله‌ای از مخالفت‌های جسته گریخته یاران نزدیکش عملی ساخت و پیدا نیست که آیا در مدار ذهن خود برای اجرای این هدف نقشه‌ای داشت یا فقط با آگاهی از این واقعیت که موقفيت او در اداره سرزمینی به گستردگی ایران، مستلزم ایجاد وحدتی نسبی است، می‌کوشید از یک عنصر مذهبی قاطع برای رسیدن به این هدف و انسجام‌بخشی به قلمرو خود که در آن نخستین روزها به تکه‌های

### غورو اوزون حسن و سرنوشت آق قویونلوها

دکتر نوابی در پیشگفتار احسن‌التواریخ (حسن بیگ روملو، به تصحیح دکتر عبدالحسین نوابی، انتشارات بابک، تهران، ۱۳۵۷، ص ۷) درباره آق قویونلوها و سرنوشت‌شان می‌نویسد:

«... پس از آن که اوزون حسن، به نیروی شمشیر و قدرت تدبیر بر سراسر ایران مسلط گردید، گرفتار غورو و نخوت شد و پنجه در پنجه سلطان محمد ثانی فاتح قسطنطینیه اندادخت. ولی ساعد سیمین خود را رنجه کرد و از سلطان فولاد بازو شکست خورد و در آرزوی جبران این شکست در شب عید فطر سال ۸۸۲ ه. ق درگذشت و این آغاز نزول و انحطاط سلطنتی بود که با کوشش و جوشش خود وی بنیان گرفته بود. با این حال، دوران چهارده ساله سلطنت پرسش یعقوب دوران آرامش مردم و توجه آنان به دانش و هنر بود. ولی پس از مرگ وی (۸۹۶ ه. ق)، شاهزادگان آق قویونلو (بايندری) به جنگ با یکدیگر برخاستند. به طوری که در فاصله کوتاه نه ساله از ۸۹۶ تا ۹۰۵ چند تن از آنان به نام‌های باستغر، رستم، احمد، و محمدی بیگ هر یک در آرزوی دیهیم سلطنت و اورنگ شهریاری، روزکی چند کر و فری کردن و همگی جان خویش بر سر این سودا نهادند و به علت خیانت و نافرمانی سران سپاه خویش یکی بعد از دیگری به خاک هلاک افتادند. چه امرای سرکش بايندری پادشاه را بازیجه خویش می‌خواستند و هر یک بر آن بودند که به نام پادشاه ضعیف و فرمانبردار حکومتی به کام خویش داشته باشند. سرانجام امرای بايندری دو نفر از شاهزادگان را به نام الوند و مراد به سلطنت برداشتند و جمعی زیر علم این و جمعی در تحت لوای آن فراهم آمدند و تیغ بر روی هم کشیدند... اما این وضع دیری نباید و دست غیب آمد و بر سینه نامحرم زد. چه از میان گرد و غبار این اوضاع آشفته ناگهان رایت شاه اسماعیل صفوی ظاهر گردید و چنان پشت پایی بر بساط آق قویونلو زد که هر خاشاکی از آنان به جایی افتاد.»

از هم گسیخته و پراکنده پازلی از هم پاشیده می‌مانست، مدد جوید. واقعیت این است که پس از واژگونی حاکمیت ایلخانیان، ایران سال‌ها ملوک الطوایفی شده بود و هیچ پیوستگی در آن به چشم نمی‌خورد. حمله تیمور لنگ و ایجاد یک امپراتوری فاتحانه دیگر نیز تنها دولتی مستعجل بود که دوام و بقایی نداشت. صفویان موفق شدند در تلاشی که قریب به دو سده به طول انجامید، این قلمرو از هم گسیخته را دوباره همانند یک چینی شکسته به هم بند زنند.

### شکل تازه‌ای از وحدت حکومتی

راجر سیوری در باره مناسبات میان قزلباشان و حاکمان صفوی که منجر به ایجاد نوعی وحدت عمومی در کشور شد، می‌نویسد (در باب صفویان، راجر سیوری، ص ۱۷۰):

«یک مورد مهم دیگر از استفاده شاهان صفوی از شعایر دینی برای حفظ مشروعيت، مورد شعره صوفیگری یا به اصطلاح رفتار درخور یک سردار و بزرگ‌زاده قزلباش بود. این شعره با شاه صفوی به عنوان مرشد کامل یا اعلا پیشوای روحاًتی فرقه صوفیانه صفوی همبسته بود. این شأن همانند رابطه پیر - مریدی میان صفوی و شیخ بود، رابطه‌ای که اطاعت بی‌چون از اوامر پیر را از شاگرد یا مرید طلب می‌کرد. اما صفویان این رابطه را از دو طریق بسیار مهم بسط و توسعه دادند: در وهله نخست، با سود جستن از این تقارن خوش که شاه صفوی نه تنها مرشد کامل، که پادشاه یا حاکم دنیوی نیز بود، رابطه‌ای را که در آغاز پیوندی مذهبی و باطنی میان پیر و سالک طریق تهذیب بود، سیاسی کردند. بدین سان سریچی از اوامر مرشد کامل، که در فرق صوفیانه با توبه یا طرد از فرقه کیفر داده می‌شد، خیانت به پادشاه و جنایت بر ضد دولت شد، که ممکن بود کیفرش مرگ باشد. به دید من دلیل این که شاهان صفوی تا روزگار شاه عباس اول این شعایر را دیرزمانی پس از آن که سازمان اولیه و صوفیانه صفویه هیچ نقش سازمندی در نظام اداری دولت نداشت، همچنان همبسته با شان خود به عنوان مرشد کامل نگاه داشتند، این بود که این شعایر آنان را قادر می‌ساخت تا هرگونه مبارزه‌طلبی با حاکمیشان را مهار کنند. شاهان صفوی، هنگام بحران، توصل به مفهوم شاهسونی یا عشق به شاه را، که خصیصه عمدۀ همه صوفیان نیک فرقه صفویه بود، مفید می‌دیدند. از مفهوم مرشد کامل هم برای منضبط ساختن سرداران منفرد قزلباش پیوسته استمداد می‌کردند.»